



## "صنعت هولوکاست" در خدمت منافع رژیم صهیونیستی

پایگاه خبری ربل نیوز نوشت: یهودستیزی بارها برای اهداف خودپرستانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است بطوریکه برخی این مسئله را "صنعت هولوکاست" نامیده‌اند...

پایگاه خبری ربل نیوز نوشت: یهودستیزی بارها برای اهداف خودپرستانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است بطوریکه برخی این مسئله را "صنعت هولوکاست" نامیده‌اند.

به گزارش فارس، نویسنده گزارش در قسمت پایانی مقاله‌ای که در پایگاه خبری "ربل نیوز" (Rebel News) منتشر شده است به تحلیل جامع اخلاقی موضوع یهودستیزی پرداخته و می‌پرسد: که آیا از این قدرت به نحوی اخلاقی استفاده می‌شود یا خیر؟ نویسنده در ابتدای مقاله خود به طرح سوالاتی مهم پرداخته است: چرا هنگامی که یک غیریهودی، مطلب بدی را در مورد یک یهودی بیان کند، بسیاری از یهودیان با حالت تدافعی واکنش نشان می‌دهند؟ چرا سخن از قدرت مافیا در جامعه ایتالیا، اشکالی ندارد ولی حتی اشاره به وجود یک سازمان یهودی مشابه مافیا یهودستیزی محسوب می‌گردد؟ چرا صحبت در مورد کشتار دخترچه‌ها و جنین‌ها در چین یا سوزاندن زنان شوهردار در روستاهای هند مانعی ندارد اما صحبت از آیین مذهبی دزدیدن و قربانی کردن کودکان مسیحی در عید "فصح" در قرون وسطی ممنوع است؟ چرا اگر پاپ را همدست نازی‌ها بنامیم، رئیس‌جمهور آمریکا را یک کودک‌آزار و همجنس‌باز بنامیم هیچ اشکالی ندارد ولی اگر بگوییم برخی از یهودیان اطلاعی قبلی از حادثه 11 سپتامبر داشته‌اند و یا در آن دست داشته‌اند، مثل "لاری سیلورستین" (Larry Silverstein) خوش‌شانس که چند ماه قبل از یازده سپتامبر WTC را به قیمت 124 میلیون دلار خریداری کرد و پس از حادثه 4 میلیارد دلار به عنوان بیمه دریافت کرد، سخنی نژادپرستانه گفته‌ایم؟ چرا می‌توان گفت روزولت عمداً اندکی پس از تحریم فلج‌کننده نفتی علیه دولت ژاپن، ناوگان دریایی "پسیفیک" (Pacific) را در بندر "پرل" (Pearl) در مقابل نیروی دریایی ژاپن برپا کرد تا آماده شلیک باشد، ولی اگر بگوییم ممکن است گزارش مشهور هولوکاست یهود اندک ایراداتی داشته باشد، جرمی را مرتکب شده‌ایم که مستحق سخت‌ترین مجازات است؟ چه چیز باعث می‌شود که انتقاد یک غیریهودی از یک یهودی، بدون توجه به شایستگی و مناسب بودن این انتقاد، به معنای نژادپرست بودن آن غیریهودی باشد؟

\* سوءظن، ضمیر بد، برتری‌طلبی نژادی یا سیاست‌های ظالمانه؟

وی در بررسی سوالات فوق می‌نویسد: این حالت تدافعی فوق‌العاده یهودیان غالباً با تجربه هولوکاست توجیه می‌شود. گفته می‌شود وقتی که یهودیان مورد انتقاد قرار گیرند بخاطر بهتان‌ها و آزار و اذیتی که اجداد سه نسل قبل آن‌ها در دوران آلمان نازی تجربه کرده‌اند، واکنشی پارانویدی و با سوءظن شدید از خود نشان می‌دهند. آیا این توجیه خوبی برای حبس و نابود کردن منتقدان، بدون توجه به استدلال آن‌ها و با اتهام ارتکاب اعمال یهودستیزانه، است؟

نویسنده یکی دیگر از توجیهاتی که برای حالت تدافعی گسترده یهودیان می‌تواند بیان شود، "وجدان ناسالم" یهودیان دانسته است و می‌نویسد: کارگرانی که احساس می‌کنند شایسته وظیفه خود نیستند معمولاً در مواجهه با انتقاد، حالت تدافعی بیشتری نسبت به کارگران آسوده‌خاطر و مطمئن، از خود نشان می‌دهند. آیا اینگونه است که یهودیان به این دلیل نسبت به هرگونه انتقادی واکنش شدید از خود نشان می‌دهند که گمان می‌کنند که این انتقاد درست است و بنابراین بجای مقابله با استدلال ارائه شده به خود منتقد حمله‌ور می‌شوند؟

نویسنده با "کمتر متملقانه" خواندن این نظریه می‌افزاید: این نظریه بیان می‌دارد که بسیاری از یهودیان احساس می‌کنند به اندازه‌ای برتر از غیریهودیان هستند که هیچ یک از انتقادات ارائه شده توسط غیریهودیان را قابل قبول نمی‌دانند، درست شبیه نجیب‌زادگان و صاحب‌منصبان سالهای بسیار دور، که نمی‌پذیرفتند توسط کسی غیر از همتایان خودشان مورد قضاوت قرار گیرند. از این گذشته، مقدس‌ترین کتاب یهود، یعنی "تلمود"، غیریهودیان را احشامی توصیف می‌کند که می‌توانند کشته شده و مورد سوءاستفاده و استثمار یهودیان قرار گیرند. غیریهودیانی که در کتاب تلمود توصیف شده‌اند، همانند احشام و بردگان فقط برای راحتی و غنی‌تر کردن زندگی یهودیان آفریده شده‌اند. برای کسی که چنین عقایدی را قبول دارد، انتقاد از سوی یک غیریهودی همانند کفر و توهین به مقدسات می‌ماند.

\* تهمت یهودستیزی به مثابه یک سلاح سیاسی منفعت طلبانه

وی در ادامه بررسی علل ترویج مفهوم یهودستیزی اینچنین می‌نویسد: همانطور که برخی از منتقدین بیان کرده‌اند، مسئله از این قرار است که تهمت یهودستیزی تنها یک سلاح سیاسی نفع‌طلبانه است که لابی‌های قدرتمند برای دفع دشمنان سیاسی خود از آن سوءاستفاده می‌کنند.

وی با مشکل دانستن تحقیق در مورد هر مسئله‌ای که پیرامون یهود وجود دارد می‌نویسد: شاید آمیزه‌ای از هر چهار مورد ذکر شده و به نسبت افراد مختلف، صحیح باشد اما با توجه به درنده‌خویی و سبیت صهیونیست‌ها که بوسیله آن هرگونه تردید در پاکی قدیسانه یهودیان، بطور خودکار مجازات می‌شود، تحقیق در این رابطه بسیار مشکل است.

\* اییک سیاستمداران آمریکایی را مجبور به حمایت کورکورانه مالی، نظامی و سیاسی از اسرائیل می‌کنند

در ادامه این مقاله می‌خوانیم: تصمیماتی که نتایج اخلاقی در پی دارند، ممکن است بواسطه فلسفه‌های اخلاقی متفاوتی ایجاد شده باشند. از منظری غایت‌شناختی و ترتیب‌گرایانه که تمرکز آن بر اهداف و نتایج است، اعمال زمانی به لحاظ اخلاقی درست و قابل‌قبول در نظر گرفته می‌شوند که نتیجه‌ای مطلوب داشته باشند. از این دیدگاه می‌توان استدلال کرد که ضدیهودستیزی امروزی به این دلیل اخلاقاً قابل‌قبول است که این نتیجه مطلوب را دارد که از تکرار تبعیض و شکنجه نازی‌گونه یهودیان جلوگیری می‌کند. هرچند جنبه منفی این رهیافت این است که بارها برای اهداف خودپرستانه مورد سوءاستفاده قرار گرفته است؛ "نورمن فینکلستاین" این مسئله را "صنعت هولوکاست" می‌نامد، یعنی سوءاستفاده از هولوکاست یهودی برای ساختن منافع شخصی سیاسی و مالی. به عنوان مثالی دیگر در این مورد، گروه‌های لابی حامی اسرائیل مثل، ایپک سیاستمداران آمریکایی را مجبور به حمایت کورکورانه مالی، نظامی و سیاسی از اسرائیل می‌کنند، در غیر این صورت یهودستیز نامیده شده و در انتخابات بعدی با مخالفانی در درون و بیرون حزب خود مواجه خواهند بود که در پول یهودیان شنا می‌کنند.

\* نمی‌توان از مردم به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف استفاده کرد  
وی همچنین عنوان می‌کند: منتقدان رهیافت غایت‌شناسانه و ترتیب‌گرایانه استدلال می‌کنند که همه انسان‌ها باید محترم شناخته شوند چرا که دارای حقوق جهانشمولی چون آزادی اندیشه، رضایت، حریم خصوصی، آزادی بیان و حقوق دادرسی هستند. طبق این فلسفه تعهد اخلاقی، نباید حقوق افراد نقض شود. بر اساس این دیدگاه هم فعل و هم نیت رفتار ما باید مطابق با اصول جهانشمول اخلاقی باشد.

از منظر این فلسفه، به سختی می‌توان توجیه کرد که یک فرد بخاطر استفاده از حق آزادی بیان و انتقاد از برخی جنبه‌های یهودیت مدرن و یا بیان اینکه گزارش رایج هولوکاست یهودی دروغ بوده و باید مورد بررسی قرار گیرد، از حقوق خود محروم شده، مقامش را از دست داده و آزادیش گرفته شود.

\* آیا ضدیت با یهودستیزی جزو اخلاقیات ذهن‌گرایانه محسوب می‌شود؟  
نویسنده در این فراز از نوشتار خود به مفهوم نسبی‌گرایی اخلاقی اشاره کرده و می‌نویسد: نسبی‌گرایان اخلاقی بر خود و مردم پیرامونشان تمرکز دارند. اخلاقیات آن‌ها بر مبنای اجماع گروه مربوط به خودشان است. اخلاقیات برای آن‌ها ذهنی و بر اساس تجربه فرد و گروه است. اجماع گروه مربوطه، استانداردهای اخلاقی آن‌ها را تنظیم می‌کند که با تغییر نگرش‌ها یا افراد گروه، این استانداردها می‌توانند تغییر کنند.

وی معتقد است که نسبی‌گرایی اخلاقی در میان سیاستمداران، نظامیان و دیگر گروه‌های حرفه‌ای بسیار رایج است. به عنوان یک نمونه خوب می‌توان به موضوع شرکت Enron اشاره کرد که در آن استانداردهای اخلاقی نسبی به راحتی منجر به رفتارهایی شد که -از دید یک ناظر بیرونی- به روشنی غیراخلاقی است. این مثال نشان می‌دهد که اخلاقیات نسبی‌گرایانه مستعد انحراف و دستکاری بوسیله افراد و گروه‌های قدرتمند است.

\* مردم آمریکا در مسئله یهودستیزی شتشی مغزی شده‌اند  
این گزارش با ادعا بر اینکه شکی نیست که بخش‌های گسترده‌ای از جامعه، یهودستیزی را بکلی شریانه و خطرناک مه‌لک برای جامعه می‌دانند علت را اینچنین توضیح می‌دهد: جامعه احساس می‌کنند که یهودستیزی موجب می‌شود که آن‌ها [یهودیان] از حقوق انسانی و شهروندی خود محروم شوند و باید یهودستیزان را محکوم به مرگ کرده و یا تا زمانی که امکان دارد آن‌ها را در مکانی با امنیت بالا محبوس کنند. این همان واکنش شدیدی است که مردم هنگام مواجهه با تابوهایی دیگر مثل کودک‌آزاری از خود بروز می‌دهند و نشان می‌دهد که جوامع غربی در مورد مسئله یهودیان تا چه اندازه شتشی مغزی شده‌اند. این نوع واکنش‌های شرطی بی‌خردانه در مورد تابوهای اجتماعی و همچنین خطر فساد و دستکاری فوق‌الذکر که در مورد مسئله Enron رخ داده است، اسنادی متقاعد کننده برای این امر هستند که اخلاقیات نسبی‌گرایانه ابزاری نامناسب برای تنظیم رفتار انسان است.

\* یک فرد بالغ با شخصیت اخلاقی خوب، چه چیزی را مناسب می‌داند؟  
نویسنده سپس به بررسی برخورد یهودیان با منتقدان از دیدگاه ارزش‌های اخلاقی پرداخته است: اخلاقیات مرسوم، فضایی مثل اعتماد، خودداری، همدلی، انصاف و صداقت را ارزش می‌نهد. واضح است که بسیاری از یهودیان نسبت به کسانی که بخاطر اتهام یهودستیزی نابود شده‌اند، بی‌اعتماد هستند. شاید اینگونه استدلال شود که یهودیان چگونه به کسی که یهودستیز است اعتماد کنند. اما اعتماد دقیقاً در همین رابطه است: یعنی اعتماد به دیگری حتی در صورت وجود خطر خیانت و ناکامی. در موضوع انتقاد از یهود، فضیلت اعتماد یعنی به انتقاداتی که بواسطه نفرت نژادپرستانه و آرزوی کشتار تمامی یهودیان نیست، اعتماد شود. دومین فضیلت، یعنی خودداری، یعنی از موقعیت‌های خودستایانه اجتناب شود. بسیاری از منتقدان مثل نورمن فینکلستاین و "جفری بلنکفورت" (Jeffrey Blankfort) استدلال کرده‌اند که "صنعت هولوکاست" و لابی حامی اسرائیل تماماً در رابطه با بهره‌برداری از موقعیت‌های خودستایی هستند.

سومین فضیلت، همدلی، که به معنای ارتقای نزاکت و پیش‌بینی نیازهاست، کاملاً از بین رفته است. چهارمین فضیلت یعنی انصاف نیز همینگونه است، چرا که نمی‌توان زندانی و نابود کردن فرد صرفاً بخاطر استفاده از حق آزادی بیان، را منصفانه دانست. اما آخرین مورد البته از حیث ترتیب، نه از حیث اهمیت، صداقت است. منتقدان یهود و هولوکاست بدون اینکه صحت و شایستگی

ادعاهایشان بررسی شود مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. برای مثال در آلمان صحت هولوکاست "بدیهی" انگاشته می‌شود و به تجدیدنظرطلبانی چون "گرمار رادولف" (Germar Rudolf) و "ارنست زاندل" (Ernst Zndel)، فرصت ارائه مدرک برای اظهاراتی که به خاطر آن محاکمه شده‌اند داده نمی‌شود. به همین صورت کسی که اسرائیل و یا قدرتی که لابی حامی اسرائیل بر سیاست‌های آمریکا دارد را نقد کند، مثل کاری که جیمی کارتر در کتاب اخیر خود به نام فلسطین: صلح نه آپارتاید انجام داده است، بدون توجه به استدلال‌هایش بطور خودکار یهودستیز نامیده می‌شود.

#### \* مسئله عدالت

آیا پنجمین فلسفه اخلاقی، عدالت، که به معنای انصاف در نتایج، روندها و ارتباطات است با به زندان انداختن مردم، ترور شخصیتی و نابودی حرفه‌ای آن‌ها به جرم انتقاد از یهودیان، رعایت می‌شود؟ اکثر مردم به زندان انداختن فرد و نابودی حرفه‌ای او بخاطر انتقاد از یهود یا بیان اینکه هولوکاست دروغی بزرگ برای تحقیر یک دشمن مغلوب و بدست آوردن و تداوم حمایت از ایجاد یک کشور یهودی است، را ناعادلانه می‌دانند البته اگر این انتقادات در مورد یهودیان نباشد.

#### \* ایجاد سندروم یهودستیزی

وی با تاکید بر اینکه آگاهی مردم نسبت به جنایات‌های صهیونیست‌ها موجب یهودستیزی آنها نمی‌شود، اضافه می‌کند: هرچه مردم بیشتر در مورد آپارتاید آفریقای جنوبی بدانند، بیشتر از ایده تحریم حمایت خواهند کرد. آیا این مسئله باعث نفرت مردم از سفیدپوستان آفریقای جنوبی می‌شود؟ البته که نه. مسئله اسرائیل و رفتار آن با مردم فلسطین نیز کاملاً به همین صورت است. هرچه آگاهی مردم نسبت به مسائلی مثل ویران کردن منازل و باغ‌های شخصی فلسطینیان توسط سربازان اسرائیلی، کشتار کودکان و نوجوانان توسط تیراندازهای اسرائیلی، استفاده منظم از شکنجه و کشتار غیرقانونی، تأثیر مرگبار حصارهای حفاظتی کذایی، ارباب و اذیت هر روزه مردم توسط مهاجران مسلح و سربازان اشغالگر، بیشتر باشد، بیشتر عصبانی می‌شوند. این عصبانیت باعث به جوش آمدن حس عدالت است. آیا مورد سوال قرار دادن لابی حامی اسرائیل باعث می‌شود مردم یهودستیز شوند؟ گفته شده است که بیان یک حقیقت صرفاً باید بر اساس شایستگی و درستی آن مورد قضاوت قرار گیرد. حقیقت، حقیقت است، بدون توجه به اینکه چه کسی آن را بیان می‌کند. تا زمانی که فرد می‌تواند منطقی و معقول بودن ادعایش را ثابت کند، ما آن را حقیقت می‌دانیم، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. انگیزه یا گرایش‌های شخصی آن فرد، مسئله را عوض نمی‌کند، حتی اگر او به اصطلاح یهودستیز باشد.

وی در پایان تاکید می‌کند: هرچه یهودیان شرایط را برای اظهار نظر منتقدان سخت‌تر کنند، خشم و غضب آنان بیشتر می‌شود. هرچه بیشتر منتقدان را متهم به انگیزه‌های نژادپرستانه و متعصبانه کنند، با عصبانیت بیشتری روبرو می‌شوند. هرچه شرایط سخت‌تری را برای علاقمندان به تاریخ و سیاست ایجاد کنند تا آن‌ها نتوانند در مورد جنایات یهودیان تحقیق کرده و تحقیقاتشان را منتشر کنند، بیشتر نسبت به یهود مشکوک و بدگمان می‌شوند. به عبارت دیگر هرچه یهودیان بیشتر با یهودستیزی فرضی مبارزه کنند، مردم بیشتر یهودستیز می‌شوند.